

نبرد روایت‌ها

تهیه‌کننده: سعید سلیمانی‌ها



شروع اولیه گدازی شهر تهران در روز هفتم بهمن ماه ۱۳۲۹، در میدان استگانه راه آهن (شکل ۹۶)



معادن سازمان لوله کشی آد تهران ابتدا اظهار داشت با اینکه فکر تصمیم لوله کشی آب تهران از مدت قبل بوجود آمده بود ولی این فکر در سال ۱۳۲۶ در زمان حکومت قوام السلک روی کاغذ آورده شد و از سال ۱۳۲۹ هلا کارهای آن مربوط بآن آغاز شد.

بوسیله هیئت مهندسی مشاور سرالکساندر کبک با اتفاق مهندسی ایرانی نقشه ها و طرح ها و حقارت بهادر در زمین شروع گردید.

انشعاب منازل

اکنون قریب ۲ سالست که انشعاب منازل شروع شده و تاکنون بدو بست خانه انشعاب داده شده آبیکه فعلا بمنازل فروخته میشود ازچاه عبیقی است که در خیابان بهار حفر شده و برای مصرف پنج هزار نفر کافی است.

بطوریکه در بالا گفته شد سازمان لوله کشی تهران مطابق آخرین سیستم اقدام بلوا به کشی شهر تهران نموده و چون هم از نظر فیزیکی و هم از نظر شیمی، آب تصفیه و ضد عفونی میشود، در بهداشت عموم تأثیر بسزائی خواهد داشت و از امراض عفونی که بوسیله آب بانسان سرایت میکند جلوگیری خواهد شد و بجرأت می‌توان گفت که وظائف وزارت بهداشت و بنگاه دارویی با انجام لوله کشی تهران بمراتب کم تر خواهد شد.



www.ettelaat.com

در تیر ماه امسال لوله کشی پایتخت تمام میشود
 اکنون پایتخت میتواند هر نفر ۲۵۰ لیتر آب روزانه استفاده نمایند
 از مصرف کنندگان آب هر متر مکعب پنج ریال دریافت میشود



اطلاعات ettelaat.com

نبرد روایت‌ها

بیش از دو ماه از آغاز جنگی می‌گذرد که نفس‌ها را در سینه حبس کرده است. جنگی که تصویرش هر روز از زاویه‌ای متفاوت بر پرده خبرها نقش می‌بندد. این روزها اما، در آتش بسی شکننده زیست می‌کنیم؛ آتش بسی که نه آرامش که انتظاری ترسناک را به ارمغان آورده است. در این مدت، هر روز با سیل روایت‌ها مواجه بوده‌ایم. هر طرف مناقشه، فهرستی از دستاوردهای خیره‌کننده و تلفات تحمیلی به دشمن را به رخ می‌کشد. رسانه‌ها، کارشناسان، حتی خبرهای محرمانه‌ای که به بیرون درز می‌کند، هر کدام روایتی متفاوت از «واقعیت» می‌سازند. نمی‌خواهم از این جنگ بنویسم. بحث من درباره یک دگرگونی بنیادین^۱ در کیفیت زندگی و بقای جمعیت پایتخت است: طرح «لوله کشی آب تهران».

مقصود من البته نه قیاس «اهمیت»، که قیاس «ساختار روایت» است و برای نشان دادن ساختار روایت‌های متکثر و اهمیت توجه به آنها در درک تاریخ و حقیقت، چه مدخلی گویاتر از جنگی که هنوز در زیر سایه سنگین آن نفس می‌کشیم؟ چند روز پیش، فرصتی دست داد تا مروری بر دو کتاب داشته باشم. نخست، کتاب یادبودی به مناسبت افتتاح تأسیسات آب تهران که به قلم جمعی از کارشناسان و دست‌اندرکاران آن^۲ در سال ۱۳۳۴ منتشر شده بود. این کتاب روایتی رسمی، منسجم و بیشتر متکی بر اسناد، صورتجلسات و گزارش‌های اداری است. آنچه در این روایت بیش از هر چیز بروز و ظهور دارد، بحث و جدل‌های فنی، تنگناهای مالی، چارچوب، قواعد و الزامات بروکراسی پیچیده‌ی اداری، تشریفات برگزاری مناقصات، محدودیت‌ها در تأمین تجهیزات و ظرفیت‌های فنی و کارشناسی است. با اینکه نگارندگان کوشیده‌اند روایت خود را بر پایه‌ی مستندات محکم شکل دهند، با این همه، ردپای منازعات سیاسی را نیز می‌توان در بین سطور نوشته‌های آنان یافت.

۱. بنیادین از این منظر که از انفجار خاموش و روزانه «بمب بیولوژیک» وبا و تیفوس در پایتخت جلوگیری کرد و مرگ خاموش و روزانه را از تهران راند؛ مرگی که هرگز روایتی در خور نامش پیدا نکرد.

۲. مهندس منصور روحانی، مهندس عزیزاله کهکشان و دیگران



مهندس کریم طاهرزاده بهزاد

اما دومی، مجلدی از همان روزگار^۳ و به قلم آقای مهندس کریم طاهرزاده بهزاد^۴ است، از آن دست آدم‌هایی که نه در راس هرم شهرت و مدیریت، بلکه در حاشیه حضور داشته است. او کوشیده با لایه‌برداری عمیق‌تری از سرگذشت لوله‌کشی تهران، فراتر از صورتجلسات و گزارش‌های رسمی و بر اساس تجربه زیسته، روایت دیگری ارائه دهد. روایت او را باید «زیرزمینی» نامید. جایی که از کشمکش‌های پنهان میان نهادهای مختلف می‌گوید، از مقاومت‌های عجیب بعضی از مقامات محلی، از طرح‌های جایگزینی که کنار گذاشته شدند و به درازا کشیده شدن پروژه انجامید و از هزینه‌هایی انسانی و اجتماعی که هیچگاه در صورتجلسات به حساب نیامد.

واقعیت کدام است؟ (معمای انتخاب روایت)

آیا باید یادبود افتتاح تأسیسات آب را مبنا قرار داد چون بر پایه اسناد، مکاتبات، صورتجلسات و گزارشات تدوین شده است؟ یا روایت مهندس بهزاد را ترجیح داد

چون از حاشیه امن قدرت خارج بوده و احتمالاً راحت‌تر حقیقت را می‌گوید؟

شاید بگوییم «واقعیت جایی در میان این دو روایت است». اما این پاسخ هم ساده‌انگارانه است. هیچ روایتی، حتی مستندترین آنها، نمی‌تواند ادعا کند که تمام حقیقت را بیان می‌کند. نه مکاتبات اداری و نه نوشته‌های جراید آن زمان، هیچ‌کدام آینه‌ای تمام‌نما از واقعیت نیستند. آنها هر کدام «راوی یک روایت» هستند؛ هر روایت تحت تأثیر عوامل متعددی شکل می‌گیرد: یادبود افتتاحیه توسط جمعی از دست‌اندرکاران طرح و به عنوان یک سند رسمی انتشار یافته ولی مهندس بهزاد از موضع یک کارشناس منتقد (محدودیت‌های زمانی و مکانی) این سرگذشت را تحریر کرده است. گزارش‌های اداری و روزنامه‌های آن دوره، ناگزیر تحت تأثیر فضای سیاسی و خط‌قمرهای آن زمان نوشته شده‌اند (اقتضائات قدرت و سیاست) و یا اینکه هر انسانی ناخودآگاه روایتی را می‌سازد که جایگاه خود یا گروهش را بهتر نشان دهد (سوگیری‌های فردی و گروهی) و حتی خاطرات شفاهی هم، بعد از گذشت سال‌ها، دستخوش فراموشی و بازآفرینی می‌شوند (نقصان حافظه).



۳. سرگذشت لوله‌کشی آب تهران (انتشارات اقبال، ۱۳۴۱)

۴. کریم طاهرزاده بهزاد به واسطه بناهای برجسته‌اش در دوره پهلوی اول، یکی از اثرگذارترین معماران این دوره به شمار می‌رود؛



غلامعلی میکده

در غیاب یک روایت - ماجرای کتاب مهندس میکده

در مسیر نگارش این مطلب، تلاش کردم کتاب مهندس میکده (مدیر وقت پروژه لوله‌کشی آب تهران) را نیز پیدا و مطالعه نمایم.

اما این کتاب - که در برخی منابع از آن نام برده شده - در دسترس نبود. شاید در قفسه کتابخانه‌ای خاک می‌خورد یا نسخه‌ای از آن در آرشیوهای شخصی باقی مانده باشد. این عدم دسترسی، خود به یک واقعیت معنادار در بحث نبرد روایت‌ها تبدیل می‌شود: در نبرد روایت‌ها، همیشه آن روایتی پیروز نیست که «واقعی‌تر» است، بلکه آن روایتی است که در دسترس‌تر، ماندگارتر و قدرتمندتر باشد. کتاب مدیر وقت پروژه، امروز یافت نمی‌شود. اما روایت مهندس بهزاد، به لطف انتشار در منابع دیجیتال، در دسترس است. این به ما می‌آموزد که حافظه تاریخی یک ملت، نه در انحصار اسناد دولتی بلکه در میان انبوهی از منابع موازی و گاه فراموش شده جریان دارد.

شنیدن همه روایت‌ها - نخستین گام فهمیدن

در تحلیل هر پدیده تاریخی و اجتماعی، وظیفه ما جستجوی «یک روایت نهایی» نیست، بلکه شنیدن و سنجش «همه روایت‌ها» است. چرا که «روایت پرت» وجود ندارد.

روایت‌ها مانند اعداد نیستند. اگر در تحلیل آماری، «داده‌های پرت» را کنار می‌گذاریم تا به میانگین واقعی‌تری برسیم، در تحلیل روایت‌ها نمی‌توان چنین کرد. عدد ۱۰۰ در میان اعداد ۱، ۲، ۳ و ۴ واقعاً «پرت» است؛ احتمالاً خطای اندازه‌گیری یا ثبت رخ داده است. اما «روایت پرت» در جمع روایت‌های انسانی، اغلب نه خطا که نشانه است. نشانه‌ای از زاویه دیدی که حذف شده، صدایی که شنیده نشده و قدرتی که مجال روایت‌گری نیافته است. به تعبیری که در فضای مفهومی تاریخ شفاهی رایج است:

در آمار، داده پرت نویز است. در تحلیل روایت، روایت پرت اغلب نشانه است؛ نشانه هشدار که ماجرا از آنچه می‌گویند، پیچیده‌تر است.



اگر تنها به مکاتبات اداری تکیه کنیم، تصویری خشک و رسمی از پروژه لوله‌کشی آب به دست می‌آوریم که در آن خبری از کشمکش‌ها، شکست‌ها و هزینه‌های پنهان نیست. اگر تنها به روزنامه‌های آن دوره رجوع کنیم، تصویری تبلیغاتی و از پیش تعیین‌شده خواهیم داشت و اگر تنها به خاطرات شفاهی یک گروه خاص بسنده کنیم، به اسارت یک زاویه دید درمی‌آییم. هر بازیگر روایت خود را دارد. شاید حقیقت نهایی دست‌یافتنی نباشد، اما هرچه روایت‌های بیشتری را بشنویم و به هم بدوزیم، تصویر دقیق‌تری از واقعیت به دست خواهیم آورد. پس دفعه بعد که به یک سند اداری، یک گزارش روزنامه‌ای یا حتی یک کتاب معتبر برخوردید، از خود پرسید: «این متن، روایت چه کسی است؟ چرا راوی این روایت را ساخته؟ چه سودی برای او یا گروهش در آن وجود داشته؟ چه چیزهایی در آن ناگفته مانده است؟» شاید در پس هر واقعیت ظاهراً مسلمی، روایت‌های ناگفته دیگری پنهان مانده‌اند. شنیدن آنها، نخستین گام برای فهمیدن است. پس، همه روایت‌ها را بخوانیم، اما واقعیت را نه در میان آنها، که در شکاف‌ها و تناقض‌هایشان جست‌وجو کنیم.»

اعتراف صادقانه - چرا روایت مهندس بهزاد؟

اینجا به یک اعتراف صادقانه می‌رسم. چرا من از میان روایت‌ها، مستند مهندس بهزاد را برگزیدم و آن را برای مطالعه به شما پیشنهاد می‌کنم؟ پاسخ شاید از نظر روش‌شناختی چندان «علمی» به نظر نرسد، اما از نظر انسانی صادقانه است.

مهندس بهزاد در روایت خود، از صورتجلسات و گزارش‌های رسمی فراتر رفته و انگیزه‌های پنهان، گاه متضاد و فرهنگ را مورد توجه قرار می‌دهد. همین تفاوت بنیادین در ژرفای نگاه اوست که روایتش را متمایز می‌کند. او تصویری از تهران آن روزها ترسیم می‌کند که با تجربه زیسته من از «چگونه پیش رفتن کارها در این سرزمین»، همخوانی بیشتری دارد. روایت او پر است از همان جزئیات نه چندان رسمی، همان تناقض‌ها، همان آدم‌هایی که در میانه کار، نه از روی یک نقشه متمرکز، بلکه از سر ناچاری تصمیم می‌گیرند. در روایت او، پروژه لوله‌کشی آب، یک رزمایش منظم نیست؛ بلکه درهم‌تنیده‌ای از شجاعت، بیم، سردرگمی، فداکاری و حتی گاه خطاهای انسانی است.



آیا این به آن معناست که روایت او «واقعی‌تر» از روایت «یادبود افتتاح تأسیسات آب تهران» است؟ نمی‌توانم با قاطعیت بگویم. اما این را می‌توانم بگویم که دلیل انتخاب من برای مطالعه و توصیه این اثر، آمیخته‌ای از «شواهد» و «حس قرابت» بوده است و این شاید بزرگترین درس «نبرد روایت‌ها» باشد: نه فقط آنکه «همه روایت‌ها را بشنویم»، بلکه «به انگیزه‌ها و احساسات خودمان در گزینش یک روایت، صادقانه اعتراف کنیم».

پس بله، من مستند مهندس بهزاد را به شما پیشنهاد می‌کنم. نه به این دلیل که او حقیقت مطلق را گفته، بلکه به این دلیل که روایت او - دست‌کم برای من - ملموس‌تر، صادقانه‌تر و ارزنده‌تر از روایت رسمی کتاب‌های مدون و صورتجلسات خشک اداری بوده است. شما هم بخوانید و قضاوت کنید؛ اما فراموش نکنید حسی که به شما می‌گوید «این روایت به واقعیت نزدیکتر است»، خود بخشی از فرآیند رسیدن به حقیقت است، نه نقض آن.

رنج مشترک - فراتر از روایت‌ها

در ورای هر روایتی، شاید نقطه اشتراکی هم باشد که نباید از آن غافل شد. لوله‌کشی آب تهران، فارغ از اینکه کدام روایت را بپذیریم، یک شبهه به بهره‌برداری نرسیده است. پشت هر متر لوله‌ای که در دل خاک تهران جای گرفت، سال‌ها پیگیری، کار طاقت‌فرسا، شب‌های متمادی بی‌خوابی، نگرانی از کمبود بودجه، دلواپسی از فقدان تجهیزات و گاه جان‌بازی کسانی بوده که شاید حتی نامشان در یادبود افتتاحیه هم نیامده باشد. اینگونه نبود که این زیرساخت‌های حیاتی به سهولت و آسانی محیا شده باشد، حاصل «رنج دوران» و «خون دل» کسانی بوده که شاید هرگز روایت‌شان شنیده نشده باشد.

